



## دنباله بحث کتابشناسی

### تاریخ قدیم و جدید\*

در شماره دوازدهم از سال دوم مجله گوهر مقاله‌ای راجع به کتاب بینامی از مؤلف گمنامی در تاریخ بایبه انتشار یافت که این کتاب در بغداد هنگام مهاجرت و اقامت دسته جمعی بایان بدان شهر در سال ۱۲۷۰ هجری بوسیله يك نفر اصفهانی (ظاهراً) تدوین گردیده و تا سال ۱۲۹۰ هم تقریباً بی آنکه به نویسنده مشخصی نسبت داده شده باشد تنها مرجع تاریخی این گروه در میان آثار قلمی ایشان شناخته میشد.

در اصلاح و تلخیص و تحریر تازه‌ای که از این اثر پس از سال ۱۲۹۰ هجری به وسیله يك یا چند نفر صورت گرفته و بدان کیفیت تازه و نام تاریخ جدید داده شده، سخن از حاجی میرزا جانی کاشانی و تاریخ او، برای مبنی و مأخذ این حک و اصلاح جدید در میان آمده است و بی آنکه در اثنای مطالب متن ۱۲۷۰، توجهی به نام حاجی کاشانی مانند ناقل برخی از روایات و یا شخص منقول در اصل برخی از روایات متن، شده باشد، متن تاریخ معهود را به اونسبت داده‌اند و این نکته پروفیسور برون را وادار کرد که بعد از دست یافتن به نسخه کتابخانه پاریس از متن تاریخ مذکور آن را به حاجی میرزا جانی منسوب دارد و از اختلاط عنوان رساله نقطه الکاف اثر نقطه کافی یا حاجی کاشانی که در ۱۲۶۷، یعنی سه سال پیش از تاریخ تحریر آن تاریخ تألیف شده بود، با درآمد این تاریخ، نام نقطه الکاف را بدون توجه بدین جنبه ترکیبی دو متن، برای تسمیه متن نسخه چاپی برگزیند که از روی نسخه متعلق به گوپینو در سلسله اوقاف گیمپ به سال ۱۳۲۸ ه. = ۱۹۱۰ م. انتشار داد.

آقای استاد سید محمد محیط طباطبائی. از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور.

\* کلیه ملاحظات و انتقاداتی که راجع باین سلسله از مقالات از طرف صاحب نظران برسد پس از پایان آنها با رعایت اختصار در مبحث «بحث و نقد» چاپ خواهد شد که مطلبی تاریک و سخنی ناگفته نماند.

مقاله گوهر درضمن نقل دلایل سلب انتساب کتاب مزبور به حاجی میرزا جانی ابداً. متعرض بحث در ماهیت مطالب و صحت و سقم اصل روایات نشد و چون بحث درباره کتاب از نظر کتابشناسی صورت می‌گرفت، دیگر تذکر مطالب دیگری که از تاریخ انتشار کتاب یعنی سال ۱۳۲۸ هجری بدین طرف همواره مورد بحث و مناقشه دو طرف منتفع یا متضرر از بابت کار پرفسور برون، بوده است، نشد و اگر اشاره‌ای به وجود کشمکش میان دو گروه متضاد از این فرقه شد برای ارائه جنبه غفلت سران هر دو دسته از وجود کتابی مشخص و مسلم به نام تاریخ حاجی میرزا جانی در دسترس خود هنگام انتشار همین کتاب بود و قرینه مینماید که در تاریخ ۱۹۱۰ م. = ۱۳۲۸ ه. نسخه‌ای از متن تاریخی تألیف ۱۲۷۰ و قبل از اصلاح و تحریر تازه ۱۲۹۹ گویا در دسترس هیچکدام از رؤسای ازلی و بهائی در ماغوسه و حیف و عکا نبوده تا به استاد آن متن چاپ برون را مورد سنجش برای تأیید قطعی و یا تکذیب ضمنی قرار دهند.

آنچه که در آن تاریخ در دسترس هر دو دسته بود همان صورت اصلاح شده بعد از ۱۲۹۰ تاریخ بود که در برابر آن کتاب تاریخی نوشته سال ۱۲۷۰، تاریخ جدید نام گرفته بود.

در باره تلخیص کننده و مصلح مطالب و عبارات آن از قبل اتفاق نظری نبود تا آنکه میرزا ابوالفضل گلپائی بانی حقیقی و مؤسس اساس این تلخیص و قلمزن مقدمه و ذی المقدمه، انتساب آن را به میرزا حسین نامی منشی دفتر تجارتهی مانکجی زردشتی در طهران به نحوی اعلام کرد که برای خود میرزا و مانکجی حقی فراتر و سهمی مؤثرتر از نصیب میرزا حسین همدانی یا بنا به نسخه مانکجی تهرانی در این تلخیص و تدوین جدید، قابل گردید.

اینک در مقاله دوم از این رشته بحث کتابشناسی، بی آنکه نظری به ماهیت تألیف و تلخیص داشته باشیم، این اثر دوم را از نظر کتابشناسی در پی تاریخ قبلی مورد بحث تفصیلی قرار میدهیم و امیدواریم دوستان علاقه‌مندی که در تهران و زواره و اصفهان و کرمان و مازندران و آذربایجان به بیسودی و با زبان بخشی چنین نگارشی عطف نظریا التفاتی داشته‌اند، به فوائد علمی ناشی از سنجش آن، در تشخیص کیفیت تطور این تاریخ که حوادث آن به مرور زمان در طی صد و بیست سال پیوسته در راه تحول و تغییر شکل ظاهری سیر کرده تا از آن صورت تاریخ قدیم ۱۲۷۰ به صورت تاریخ جدید ۱۲۹۰ و مقاله سیاح ۱۳۰۳ و کواکب الدریه ۱۳۲۲ و سرانجام متن انگلیسی تاریخ منسوب به نبیل زرنندی در ۱۹۲۷ در آمده است، بهتر آشنا گردند و بنگرند این تحول حوادث در چنین عصری، یعنی در عصر چاپ و انتشار روزنامه و روابط بین المللی در طی يك قرن زمان از آن میزان تطور و تبدل برخوردار شده که هیچ واقعه نظیر آن در طی قرنهای متعدد گذشت روزگار و تغییر و تبدل شرایط، از جزئی از چنین

دیگرگونی برخوردار نشده است.

از طرف دیگر باید دانست که در این کار حداعلای دقت به کار رفته که نتیجه بحث نمودار واقعی باشد، با وجود این، هرگاه درباره آن نظر انتقاد و اعتراضی باشد بیش از نظر تأیید و تمجید مورد ملاحظه و مطالعه نویسنده قرار خواهد گرفت. و تقاضا دارد که از طرح و ذکر آن دریغ نوزند.

اینک برای درک عوامل تلخیص متن تاریخی ۱۲۷۰ به تقدیم مقدمه مانندی میپردازد. در سال ۱۲۷۰ که تاریخ قدیم بایه در بغداد نوشته میشد، وضع کلی در آن شهر مانند طهران و اسلامبول و سایر اقطار تابع امپراطوری عثمانی با سال ۱۲۹۰ تفاوت فوق العاده ای داشت.

چتر حمایتی که والی بغداد بعد از قصد اقامت به نام تابعیت عثمانی بسرر ایشان گشوده بود مجال وسیعی را برای مباحثه و مناظره و مجادله و حتی مقاتله در بغداد برایشان فراهم ساخته و به تدریج پیرامون مرکز برادران نوری که سرشناسترین عناصر بای میهاجر به بغداد از حیث تعداد افراد و پیوند خانوادگی و مکننت بودند از وجود عناصر مزاحم و مخالف تمرکز، خالی میشد و زود به زود در کنار رود دجله افرادی از این جمع معدود به هلاکت میرسیدند و داستان قتل آنها مانند مرگ سید اسمعیل ذبیح اصفهانی در هاله ای از تخیل افسانه پردازی از نظر واقع بین مکوم میماند.

وجود چنین موقعیت محلی بی سابقه به نویسنده تاریخ در ۱۲۷۰ جرأت آن را میداد که مخالفان ایرانی خود را در هر مقام و منصبی قرار داشتند با اوصاف زننده به دلخواه خود یاد کند و نام ببرد و درباره آنها نفرین و طلب عذاب بکند.

چهره ناصرالدین شاه و محمدشاه و میرزا تقیخان و حاجی میرزا آقاسی و سرداران و فرمانفرمایانی که در حوادث مسلحانه قلعه طبرسی و نیریز و زنجان شرکت جسته بودند و علما و فقهای مخالف و درباریان و وزراء و رجال سرشناس طهران، هنگام نقل اسم مشمول آثار این نفرت و بغض قرار میگرفتند و از اینکه مثلا مرگ محمدشاه را به عبارت زننده و نامناسبی از زیر قلم بگذرانند بیعی نداشتند، چه کسب تابعیت جدید دولت عثمانی طوری هسته مرکزی این اجتماع را در بغداد از بابت تعرض مأموران ایران و اجرای مقررات کاپیتولاسیون در امان نگاه میداشت که از این عبارتهای بد و بیراه نسبت به امیر و وزیر تصور قبول شکایت و مزاحمتی از کارگزاران امور خارجه ایران در دستگاه پاشای بغداد نمیشد. از این رو، کتاب تاریخ ۱۲۷۰ سند آشتی ناپذیر و مایه دشمنانگی پاینده ای میان بایان و حکومت قاجاریه شده بود که حمایت بیدریغ مأموران عثمانی از مهاجران تغییر تابعیت داده ایرانی، در بغداد بر قلم محمد رضای

اصفهانی یا دیگری نهاد و در ضمن آن دیگر هیچ نشانه و امید سازشی میان دولت ایران و این دسته مقیم بغداد باقی نمیگذارد.

در فاصله ۱۲۷۰ و ۱۲۸۰ هجری اتفاقات خاصی در ایران و خارج روداد که انعکاس آن در بغداد بیش از هر محل دیگری که میان طهران و اسلامبول قرار داشت تجلی میکرد. شکست ۱۲۷۵ هرات به شاهزادگان قاجار فراری که باطوق آنها بغداد شده بود و به بهانه مجاورت عتبات عالیات از جانب عثمانی مأذون در اقامت بغداد شده بودند امید تغییر وضع سیاسی و امکان تجدید دوران نفوذ و اعتباری میداد. میرزا ملکم خان و عده‌ای از یارانش بعد از بسته شدن فراموشخانه ایشان در شهر طهران (۱۲۷۵ هـ) به بغداد تبعید شدند و میان این عناصر مهاجر و بدخواه قاجاریه زمینه مناسبی برای افشاندن تخم خلاف و شقاق یافته بودند و در معاشرت با یکدیگر مقدمات همکاری مشترکی را برای آینده خود طرح میکردند. کار جنرال کنسولی به روش کار مأموران سیاسی روس و انگلیس در بهره‌برداری از نفاقهای داخلی و محلی آشنائی یافته بود، مأمور سفارت ایران در اسلامبول شد و برای تجزیه این جبهه متحده بای و فراماسون و ناراضیهای سیاسی ایرانی در بغداد متدرجاً میان مهاجران و پناهندگان سیاسی و مسلکی تفرقه افکند. عده‌ای بی‌اسم و رسم از این گروه جدا شدند و به اسلامبول رفتند و با پشتیبانی او در آن شهر به کارهای علمی و ادبی مشغول شدند مانند **میرزا حبیب دستان اصفهانی**، میرزا ملکم خان و برادرش را به اسلامبول منتقل ساخت و بعد از مدتی بخت آزمائی ملکم در رفت و آمد با عثمانیها از طهران کسب رضایت و اجازه کرد و او را در سفارتخانه کار داد. آنگاه برای نظارت بر اعمال باقیمانندگان در بغداد جنرال کنسولی بادستور خاص به آنجا فرستاد. چون **میرزا یحیی و میرزا حسینعلی پسران میرزا بزرگ نوری** که مرکز توجه مهاجران و مسافران همعقیده ایشان بودند از حمایت بیدریغ والی بغداد که تذکره تابعیت عثمانی بدیشان سپرده بود برخوردار بودند از نظر کاپیتولاسیون هم قابل تعقیب و توقیف و تبعید شناخته نمیشدند. پس از مدتی کشمکش فکری و سبب امید از بازگردانیدن آنها به ایران یا ترتیب دیگری، سفارت اسلامبول را وادار به درخواست انتقال این عده که محل به حسن رابطه همجواری محسوب میشدند از مجاورت سرحد ایران به نقطه دیگری از عثمانی نمود با درخواست مشیرالدوله موافقت شد. وقتی دستور انتقال ایشان از بغداد به اسلامبول برای والی بغداد رسید و به مهاجرین ابلاغ گردید، اینان چنین حادثه‌ای را مقدمه گشایش عظیمی در آینده کار خود شمردند و چند روز را در بغداد به تهیه وسایل سفر مجلل با جشن و سرور گذراندند و عید گرفتند. اما وقتی به اسلامبول رسیدند و بر میزان نفوذ کلمه میرزا حسین خان که پس از مرگ **میرزا جعفرخان** به لقب مشیرالدوله ملقب شده بود در رجال

دولت عثمانی وافق گردیدند آنگاه از حقیقت جریان امر استحضار یافتند. تا موقع ورود به اسلامبول ظاهر آ هنوز در میان دو برادر که مهاجران یکی را با عنوان «حضرت ازل» و دیگری را با عنوان «جناب بهاء» در میان خود ذکر میکردند و خویشاوندان و بستگان ایشان هیچگونه اختلاف عقیده‌ای و بنیادی دیده نمیشد و شکوه‌ها از حدظواهر امور زندگانی نمیگذشت. اولیای دولت عثمانی که به دلالت مشیرالدوله بر حقیقت امر دو برادر و کیفیت عقیده مذهبی این دسته منتقل از بغداد به پایتخت آگاه شدند اقامت اینان را به طور دسته جمعی در شهری مانند اسلامبول که صدها ایرانی در هر سال بر آنجا میگذشتند و یا در آنجا به کار و کسب میپرداختند خالی از اشکال تازه نیافتند و لاجرم اینان را به شهر ادرنه در بخش اروپائی از عثمانی فرستادند که تبعه ایرانی در آنجا کمتر رفت و آمد داشت بلکه یونانی و آلبانی و بلغاری بعد از ترکان اکثریت سکنه آنجا را تشکیل میدادند. این انتقال و اقامت در محل محدودی مانند ادرنه که از فراخی معیشت و رفت و آمد دایمی و سر و سوقاتهای شهر بغداد نصیبی نداشت و اینان را ناگزیر میساخت در اقامتگاه محدودی به مبلغ ماهیانه معینی که از طرف دولت عثمانی بدیشان پرداخته میشد قناعت ورزند، این پیش آمد میان یاران و بستگان دو برادر نفاق و دودستگی افکند و هر کدام آن دیگری را مسئول چنین تغییر وضع نامناسبی می شمرد و این امر به کشمکش و ناراحتی محلی یاری میکرد. میرزا حسین خان مشیرالدوله با خواستن نماینده دو طرف به سفارت خواست تسویه محدودی به عمل آورد که به نتیجه نرسید. دولت عثمانی از بیم آنکه این کشمکش در ادرنه وسیله‌ای برای دخالت دول اروپائی از راه تشبث و توسل اینان برانگیزد، پس از هجده سال همراهی و همکاری سودآور میان دو برادر جدائی افکند و یکی را به ماغوسه در جزیره قبرس و دیگری را به عکا در ساحل فلسطین فرستاد تا از وقوع برخورد میان پیروان ایشان جلوگیری کنند. در اواخر دوران توقف ادرنه بود که برادر بزرگتر بنا به تجربه‌ای که از امور دولتی ایران در طول عمر پنجاه ساله به دست آورده بود، دریافت که با حکومت ایران و سلطنت ناصرالدین شاه نمیتوان از در ستیزه جوئی درآمد و قدرت نفوذ حکومت ایران را در دستگاه سیاست باب عالی به هنگام ضرورت، از فواید کسب تابعیت دولت عثمانی برای تعیین سرنوشت يك تن ایرانی بیشتر مؤثر یافت و در صدد ترمیم خرابی و سد راه کدورت با دربار ایران برآمد. در عریضه‌ای که به حضور ناصرالدین شاه نوشت این معنی را طوری بر بساط نگارش قرارداد که معلوم بود اینان بعد از بیست و اندی سال کشمکش قصد سازش و تبعیت از شاه را دارند. این نامه را بیست سال بعد از آن پسر بزرگ میرزا حسینعلی در پایان مقاله سیاح که تلخیص و تحریر سوم از همین تاریخ جدید محسوب میشود عیناً نقل کرده و برون هم متن و ترجمه آن را به چاپ رسانیده است.

تحولی که اقامت طولانی بغداد در روش فکری بایان مهاجر به وجود آورده بودیکی آشنائی ایشان از راه ملکم و یارانش با افکار فراماسونی و آزادیخواهی و قضایای تازه‌ای بود که در تفلیس و اسلامبول و طهران از نظر سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جریان پیدا کرده بود. در ادرنه هم بانوشته‌های آخوندزاده که در همان سال انتقال اینان از بغداد به اسلامبول برای تبلیغ اصلاح خط خود از تفلیس به اسلامبول آمده و در عمارت سفارت ایران مهمان مشیرالدوله بود، آشنا شدند و در ادرنه مکاتیب جلال‌الدوله و کمال‌الدوله او را دیده و به روش تحریر و تبلیغ افکار او آشنا شده بودند. اینان به حکم هجده سال دوران فراغتی که زیر حمایت عثمانی و در کنار جریانهای ملکمی و آخوندزاده‌ای و اصلاحات میرزا جعفرخان در ریاست وزرای کوتاه مشیرالدوله گذرانده بودند دریافتند که در قلمرو فکری ایران حرفهای تازه‌ای غیر از سخنان باب، از نظر طرح مسائل و افکار و عقاید تازه پیدا شده است که دشمنانه‌ترین آنها با دین اسلام و مذهب شیعه همانا در مکتوبهای سه‌گانه کلنل میرزا فتحعلی آخوندزاده تعبیه شده و معتدترین آنها ضمن رسائل ملکم پیشنهاد گردیده و در طهران برای توجه بدانها و بسا تقابل مدلول آنها درجه‌ای دماغهای کوچک و بزرگ آماده شده بود.

مانده دارد

### زنهار دادن به ازبیکار کردن

چو زنهار خواهند زنهار ده  
که جانرا بکوشند یکبارگی  
چنانشان مگردان ز بیچارگی  
زین بر سریزندگان ره مگیر  
بدام گریزندمان شب مپوی  
که زنهار دادن ز بیکار به  
مریز از کسی خون که باشد گزیر  
چو دشمن شد آواره بیش مجوی

اسدی طوسی - قرن پنجم